



تاریخ علم در ایران، بدون تاریخ علم و منابع

■ نادیا معقولی

کتاب تاریخ علم در ایران نوشته "اسفندیار معتمدی" در چهار جلد توسط نشر مهاجر در دو نوبت چاپ ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

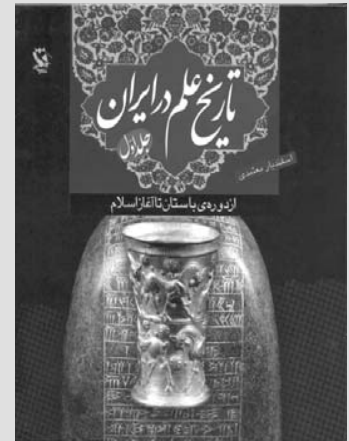
جلد مجموعه گالینکور و تمامی صفحات دارای عکس‌هایی با کیفیتی قابل قبول هستند. کل این مجموعه به تاریخ علم در ایران از دوره باستان تا زمان معاصر پرداخته است که به ترتیب جلد اول "از دوره باستان تا آغاز اسلام"، جلد دوم "از آغاز اسلام تا عصر صفوی"، جلد سوم "از صفویه تا آخر قاجاریه" و جلد چهارم "از دوره مشروطیت تاکنون" را بررسی کرده است. در متن حاضر نگارنده تنها به جلد اول کتاب پرداخته شده است و خواننده با توجه به نقدهای ساختاری این جلد می‌تواند تصور کلی از تمامی مجموعه را به دست آورد.

کتاب بعد از فهرست با پیشگفتار آغاز می‌شود. نویسنده در این بخش دلایل خود برای آغاز این پژوهش را مطرح کرده است و از ثمر استفاده شده چنین به نظر می‌رسد که مجموعه برای استفاده از نوجوانان طراحی شده باشد هر چند که نویسنده چنین ادعای ندارد اما ساده‌انگاری که در پیشگفتار وجود دارد، موجب می‌شود برخورد اولیه با متن چندان جدی نباشد. این عدم جدیت در زیر عنوان "فایده خواندن تاریخ علم چیست؟" تشدید می‌شود. دلایل مطرح شده توسط نویسنده بسیار ساده و بدیهی هستند و چندان انگیزه قوی برای خواننده ایجاد نمی‌کند. بعد از پیشگفتار فصل اول از شش فصل کتاب آغاز می‌شود.

در فصل اول زیر عنوان "کلیات"، نویسنده پس از مقدمه کوتاهی به معرفی دوره‌های تاریخی در ایران از دوره سنگ تا زمان آریایی‌ها پرداخته است. در این بخش هیچ توجهی به تاریخ علم نشده است و تنها به صورتی مختصر و نه مفید، دوره‌های تاریخی گذشته در ایران توضیح داده شده و از همان ابتدا مشکلات شدید در ارائه منابع خود را نشان می‌دهند. ضمن اینکه مطالب ارائه شده در این بخش برخلاف عنوان فصل "کلیات" نیستند و تنها می‌توانند خلاصه‌ای از یک کتاب تاریخ ایران باشند.

در فصل دوم در زیر عنوان "تاریخ و فرهنگ ایران" نویسنده به دوره‌های مختلف مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان پرداخته و این بحث را تا آغاز قرن هجدهم ادامه داده است. در ابتدای فصل نویسنده زیر عنوان "کشفیات باستان‌شناسی" از مطالب پراکنده‌ای از کشفیات باستان‌شناسی در چین آغاز کرده و به کاوش‌های باستان‌شناسی در دوره صفوی تا زمان حاضر پرداخته است. مطالب ارائه شده خلاصه و مختصر و همچنان بدون منبع ارائه شده‌اند.

این پراکندگی در مطالب همچنان ادامه دارد. سپس این نگارش خلاصه‌ای از تاریخ در بخش مادها و در ادامه هخامنشیان هم وجود دارد. به عنوان مثال نویسنده در بخش هخامنشیان، "منشور کورش هخامنشی، نخستین بیانیه حقوق بشر" بخشی از این منشور را بدون ذکر منبع را آورده است که بدون انکار ارزش‌های این منشور، ارتباط آن با تاریخ عملاً مشخص نیست. ضمن اینکه در ادامه زیر این عنوان، مطالبی درباره چاپخانه و پیک‌های دولت هخامنشی آورده شده است!



■ تاریخ علم در ایران نوشته،
اسفندیار معتمدی، نشر مهاجر،
تهران: ۱۳۹۱.



در ادامه نویسنده در زیر عنوان "نوآوری‌های دوره هخامنشیان" تعدادی از این نوع آوری‌ها را بدون ذکر منبع با شماره گذاری به شدت مغشوش آورده است که با وجود جذاب بودن این موارد به شدت مختصر و ناقص بیان شده‌اند.

در زیر عنوان "حمله اسکندر مقدونی به ایران در زمان داریوش سوم" تنها و تنها یک شعر نوشته شاعری گمنام، کل مطلبی است که قرار است این عنوان را توضیح دهد. نویسنده در اینجا حتی تاریخ را رها کرده و به ادبیات روی آورده است که البته همچنان ارتباط این موضوع با تاریخ علم مشخص نیست!

این سرگردانی نویسنده بین روایت تاریخی ماجرا و روایت تاریخ علم همچنان ادامه دارد. به همین دلیل است که نویسنده بعد از پرداختن به "تاریخ اشکانیان"، عنوان بعدی را "باتری اشکانی" انتخاب کرده است!

و عجیب تر اینکه در ادامه نام تمامی ۲۵ شاه دوره ساسانی آورده شده است و بعد از آن دوره ساسانی توضیح داده شده است! سپس تاریخ علم از قرن اول تا قرن چهاردهم در چهار صفحه نگارش یافته است که همچنان مطالب تاریخی بدون ارتباط با علم پشت سر هم آمده‌اند و به این صورت فصل تاریخ و فرهنگ به پایان می‌رسد.

عنوان فصل سوم "علوم و فنون ایرانیان" نوید این را می‌دهد که نویسنده مستقیماً به موضوع تاریخ علم وارد شده باشد اما همان صفحه اول که منابع تاریخ علم در ایران در زیر پنج عنوان نگارش پیدا کرده است، نشان می‌دهد که همان فضای غیر جدی بر این بخش نیز حاکم است. به عنوان مثال نویسنده یکی از منابع علم را "وسایل تصویری" عنوان کرده است! که به



نظر تعبیری جدید می‌رسد. ضمن اینکه یکی دیگر از منابع را اسطوره‌ها و مثل‌ها دانسته است که از این منبع فراوان استفاده شده که چندان منبع معتبری به لحاظ علمی نمی‌باشند. به همین دلیل نویسنده در زیر عنوان "کشف آتش" از اشعار فردوسی استفاده کرده تا کشف آتش را به ایرانیان نسبت دهد! و یا اهلی کردن جانوران را با همین منبع اثبات نموده است که بدون انکار ارزش‌های فرهنگی شاهنامه، برای اثبات چنین مطالبی باید از کشفیات باستان‌شناسی استفاده نمود نه از ادبیات کلاسیک و اساطیری

البته در بعضی قسمت‌ها چون بخش "کشاورزی، آب و آبیاری" و یا "استفاده از ماشین‌های ساده و انرژی آب و باد" از اطلاعات باستان‌شناسی در این زمینه‌ها استفاده شده است اما متأسفانه هیچ‌گونه منبع معتبری در این موارد ارائه نشده است.

ضمن اینکه بی‌توجهی در انتخاب عناوین را در همین بخش هم می‌توان مشاهده کرد. آوردن عنوان "یکتاپرستی و سازندگی" بعد از عنوان "استفاده از ماشین‌های ساده و انرژی آب و باد" یک عدم انسجام فکری در کل کتاب را نمایش می‌دهد.

در ادامه نویسنده "پزشکی در ایران" و "نظرات پزشکی در زمان ساسانیان" را مطرح کرده است که همچنان از داستان‌های اساطیری چون به دنیا آمدن رستم برای بخش جراحی و از اشعار سعدی برای توضیح نظریه اخلاط استفاده کرده است که اتفاقاً این بخش‌ها می‌توانست باعث جذابیت بیشتر متن شود اگر ابتدا موضوع با دلایل علمی و باستان‌شناسی مطرح شده بود. به نظر می‌آید نویسنده قصد استفاده از اسناد موجود و مرتبط با این مطالب را ندارد.

در ادامه نویسنده بخش جهان و پیدایش آن را مطرح می‌کند و وارد مطالبی چون آفرینش در آیین زردستی و آفرینش جهان به روایت فردوسی می‌شود که همچنان مطالب غیر علمی و اطلاعات اولیه هستند اما از بخش ستاره‌شناسی و احکام نجوم، نویسنده از اسناد و مدارک علمی بیشتری استفاده می‌کند و عنوان‌های چون گاه شماری در ایران باستان، علوم ریاضی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی مطالبی را مطرح می‌کند که بار علمی بیشتری دارد و به نظر می‌رسد که از منابع معتبرتری استفاده شده است. هرچند که این منابع در خود متن حضور ندارند!

عنوان فصل چهارم "میراث باستانی ایران" که عنوانی مبهم به نظر می‌رسد. با مطالعه فصل مشخص می‌گردد که منظور نویسنده از این عنوان بررسی بناهای باستانی در ایران است. بناهایی چون چغازنبیل، تخت جمشید، تخت سلیمان، پاسارگاد و بیستون که در زیر هر عنوان نویسنده ویژگی‌های برجسته این بناها را توضیح داده است. چنین به نظر می‌رسد که اگر بخشی به عنوان معماری در این کتاب در نظر گرفته می‌شد، ارتباط این هنر با علم ریاضی مطرح شده و از این طریق خواننده به میزان توانایی علمی سازندگان این بنا پی می‌برد. در شکل کنونی تنها معرفی بنا وجود دارد و همان عدم ارتباط در عناوین مشاهده می‌شود زیرا که عنوان بعدی پس از معرفی این ابنیه، خط در ایران است!

با وجود ارزش‌های موجود در این عنوان همچنان تقسیم بندی مضامین در این فصل به شدت دچار مشکل است. بعد از بحث مفید خط و معرفی انواع خطوط ایرانی نویسنده به "کتاب‌های علمی به جای مانده" پرداخته که همچنان عدم ظرافت در انتخاب نام عنوان در این تیتیر هم دیده می‌شود. نویسنده در زیر این عنوان شش کتاب را معرفی کرده است که هرکدام در حد یک پاراگراف و با فقدان منبع و یا منابع دست دوم همراه هستند.

هفتمین عنوان "اندرزها و تشویق به دانش آموزی و خرد ورزی" است که حقیقتاً نه به

عنوان‌های قبلی مرتبط است و نه خود یک کتاب است. در زیر این عنوان نویسنده از پندنامه بزرگمهر قطعاتی را نقل کرده است!

عنوان بعدی "نظر دانشمندان اسلامی نسبت به ترجمه کتاب‌ها!" است که یک پاراگراف است و آخرین عنوان عجیب این فصل "نگهداری کتاب‌ها" است!

عنوان فصل پنجم "گندی شاپور و مراکز علمی ایران پیش از آن" است که همچنان این عنوان نیاز به اصلاح دارد تا قابلیت پوشش تمامی مطالب علمی این فصل را داشته باشد.

فصل با موضوعی نامرتبط به نام "مغان ایرانی" آغاز شده است که متن آن هیچ ربطی به گندی شاپور ندارد و تنها از توجه مغان ایرانی به علم سخن گفته است. سپس مراکز علمی در عصر هخامنشی مطرح شده است و سپس از مراکز سریانی صحبت شده است که در آن نویسنده شهرهایی را که در آن فرهنگ یونانی نشو و نمو پیدا کرده است را معرفی نموده است که البته هیچ‌کدام از این شهرها در ایران کنونی نیستند! و دلایل این بخش و معرفی آن برای خواننده مشخص نیست، اما از این بخش به بعد نویسنده به طور مفصل تا پایان فصل تنها به گندی شاپور پرداخته است و این مرکز علمی را به طور کامل برای خواننده معرفی کرده است به عنوان مثال بیمارستان و مدرسه گندی شاپور، استادان گندی شاپور و گندی شاپور در دوره اسلامی. نویسنده در این بخش از منابع معتبرتری استفاده کرده است.

فصل ششم و آخرین فصل کتاب به بزرگان علم و اندیشه پرداخته است. افراد انتخابی در گروه‌های مختلفی جای می‌گیرند به عنوان مثال زرتشت به عنوان یک رهبر دیدنی و خسرو انوشیروان به عنوان یک پادشاه در کنار افرادی چون برزویه طیب قرار گرفته‌اند. این بخش از این لحاظ که نام‌های فراموش شده‌ای چون سننا و تریتا را زنده کرده است جذاب است اما همان عدم هماهنگی بین عناوین به این فصل نیز آسیب زده است.

به عنوان مثال پس از معرفی این افراد نویسنده وصیت نامه داریوش هخامنشی را به طور کامل زیر همین عنوان ارائه کرده است بودن هیچ توضیحی برای اضافه کردن این بخش و دلیل قرار دادن آن در این فصل!

این فصل پایان می‌یابد با فهرستی از اسامی دانشمندان و مهندسان ایرانی پیش از اسلام و فهرستی از کارهای مهندسی و فنی در ایران پیش از اسلام که هر دو از کتاب تاریخ مهندسی در ایران نقل شده است.

کتاب پایان می‌یابد در حالی که سرشار از مشکلات سازماندهی مطالب، عدم ارتباط بین مضامین، فقدان منبع و پراکنده گویی است ضمن اینکه علاوه بر نقدهای ساختاری کتاب، به ویراستاری کتاب نیز انتقاد فراوانی وارد است. کتاب در تمامی بخش‌های عکس‌ها، زیرنویس‌ها و شیوه‌های ارجاع دهی به شدت دچار مشکل است که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

این نقایص در چند گروه تقسیم بندی می‌شوند:

بخش عکس‌ها

گفته شد که تمامی صفحات کتاب دارای عکس هستند که این از ویژگی‌های مثبت این کتاب است، اما متأسفانه عموم این عکس‌ها دارای انواع مختلفی از ایرادات می‌باشند.

- یکسری از عکس‌ها فاقد منبع هستند. به عنوان مثال این مشکل در عکس‌های متعلق صفحات ۶۰، ۹، ۱۵، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۷ مشاهده می‌شود.



- برخی دیگر از عکس‌ها به مطالبی که در آن صفحات آورده شده است هیچ ارتباط مفهومی ندارند. تعدادی از این عکس‌های جهت استفاده نویسنده و ویراستاران در ادامه با شماره صفحه مورد نظر آورده شده است:

در صفحه ۵۳ تصویری از "ماسک یک مرد مفرغی" وجود دارد که حتی متعلق به تاریخ ایران نیست و بدون منبع و نام آورده شده است.

در صفحه ۶۵ تصویری از فردوسی بدون ارتباط با متن مورد بحث قرار داده شده است.

در صفحه ۳۷ تصویری از "میترا و کشتن گاو" وجود دارد که به مطالب آن صفحه که مربوط حمله اسکندر و سلوکیان است هیچ ربطی ندارد.

عکسی از سفالی متعلق به "تمدن سیلک" در صفحه ۳۸ که هیچ ارتباطی به بخش "سلوکیان" در همان صفحه ندارد.

در صفحه ۳۹ نقشه "توزیع آثار باستانی سیستان در ایران" در بخش "سلوکیان" قرار گرفته است.

در صفحه ۴۸ "بازوبندی از عصر صفویه" در بخش "قرن سیزدهم و چهاردهم" آورده شده است.

در صفحه ۷۱ تصویری از کاشی‌کاری کف ایوان در قصر فیروزآباد در بخش "نظریه اتمی" آورده شده است.

در صفحه ۸۷ در بخش کتاب‌های علمی به جای مانده تصاویری از سکه‌های اشکانی آورده شده است.

- تعداد فراوانی از عکس‌های استفاده شده در این کتاب، نقاشی‌های غیر حرفه‌ای و تخیلی هستند که با قلم فلزی کشیده شده و به همین دلیل دارای منبع نمی‌باشند. تعدادی از موارد در ادامه آورده شده است.

در صفحه ۵۸ تصویر نقاشی شده از "دژ مادها" کشیده شده است.

در صفحه ۶۷ نقاشی از "پرواز کیکاووس به آسمان" وجود دارد.

در صفحه ۳۴ نقاشی‌های از "شکرکشی کوروش به بابل" کشیده شده است.

در صفحه ۴۹ نقاشی از "خسرو انوشیروان" کشیده شده است که در صفحه ۱۰۵ تکرار شده است.

در صفحه ۷۷ تصویر از "همای دختر بهمن، پسر اسفندیار" کشیده شده است.

- برخی از عکس‌ها تکراری هستند. صفحات ۱۰، ۶۴، ۶۹، ۱۰۵ مثال‌های از این دست هستند.

- برخی از عکس‌ها دارای زیرنویس هستند اما اشتباهات فراوانی در آن‌ها دیده می‌شود. به عنوان مثال در صفحه ۲۱ در زیر تصویر نقاشی شده از سه مرد نوشته شده است: نجیب زاده ایرانی، نجیب زاده مادی و برای معرفی نفر سوم نوشته شده است "ایرانی!"

و یا در صفحه ۵۰ کتاب بر زیر تصویر یک پارچه ساسانی نوشته شده است: "تزیینات داخلی!"

در صفحه ۳۷ در توضیح عکس آورده شده است: "پیاده سنگین اسلحه دولت شهرهای یونانی دارای کلاه خود زره سینه پوش و ساق بند با سپر محکم!"

- در برخی از صفحات کتاب، منابع استفاده شده به صورت عکس‌های تزیینی آورده شده است که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال:

در صفحه ۴۰ تصویری از متنی در جهت اثبات وجود باتری‌های ایرانی، به زبان انگلیسی گذاشته شده که خود متن ناتمام و منبع آن نامشخص است.

در صفحه ۱۰۲ عکس روی جلد کتاب "کارنامه اردشیر بابکان" به عنوان عکس تزیینی آورده شده

است.

در صفحه ۱۰۳ عکسی از کتاب "مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش جندی شاپور در گذر تاریخ" آورده شده است.

شیوه ارجاع دهی

یکی از بارزترین مشکل این کتاب، عدم انتخاب یکی از انواع ارجاع دهی توسط نویسنده و ویراستاران است. به همین دلیل طیف متنوعی از انواع روش ارجاع دهی و منبع نویسی وجود دارد که به هیچ‌کدام از روش‌های مرسوم شباهتی ندارند به عنوان مثال:

- قرار دادن نام کتاب به جای نام نویسنده، مانند (تاریخ تمدن، ۱۳۴۳، ۱۷۵) در صفحه ۳۰ کتاب. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۰، ص ۵۲۲)

- عدم وجود تاریخ چاپ در منبع، مانند (بجنوردی، جلد دهم، ۵۴۶) در صفحه ۳۰ و یا (ماری، ۶۷) در صفحه ۱۳ کتاب و یا (میر هادی، جلد سوم، ۲۲) در صفحه ۴۱ و (دین شاه ایرانی، ۹۸ تا ۱۰۲)

- قرار دادن حرف "ص" در منبع، مانند (ارسطو، ۱۳۶۳، ص ۱۷) در صفحه ۱۴ کتاب

- عدم وجود شماره صفحه مانند (محمودی، ۱۳۵۸) در صفحه ۲۲ و یا در صفحه ۶۱ (نجم آبادی، ۱۳۷۱) و در صفحه ۶۷ (مصاحب، ۱۳۶۸) و (آینه میراث، جلد ۲۰، ۱۳۸۲)

- عدم قرار دادن تاریخ و شماره صفحه مانند "آرتور پوپ" در صفحه ۱۷ کتاب که در روش مرسوم باید اول نام نویسنده سپس تاریخ چاپ و در پایان شماره صفحه قرار داده شود.

۳. زیرنویس‌ها

در شکل علمی، زیر نویس محل قرار دادن معادل‌های لاتین و توضیحات تکمیلی است که نویسنده و یا مترجم نیاز به آن را برای درک بیشتر خواننده احساس می‌کند. اما در این کتاب موارد اندکی بوده است که از زیر نویس در جهت این هدف استفاده شده باشد. و همچنین ایراداتی در اشکال مختلف در زیر نویسه‌ها مشاهده می‌شد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- عدم ترتیب در اعداد زیرنویس، به عنوان مثال در صفحه ۱۷ کتاب، اولین زیرنویس شماره ۱ دارد، اما دومین زیرنویس در صفحه ۱۸ کتاب، شماره ۱۲ دارد! ضمن اینکه این زیرنویس متعلق به متنی در صفحه ۱۷ است نه ۱۸!

- زیرنویس‌های بدون ارتباط با مطلب، به عنوان مثال در صفحه ۲۳ کتاب، در زیرنویس شماره ۱۴، نویسنده به کتاب "نامه‌های پدری به دخترش" نوشته جواهر لعل نهرو ارجاع داده تا یک مطلب باستان‌شناسی را تایید کند! از آنجا که نهرو هیچ سابقه‌ای در باستان‌شناسی ندارد به نظر نمی‌رسد که شایستگی استناد در این زمینه را داشته باشد!

- بسیاری از زیرنویس‌های این کتاب در واقع منابعی هستند که به طور طبیعی باید در متن قرار داده می‌شدند به عنوان مثال:

در صفحه ۱۰۷ دو منبع به عنوان زیرنویس آورد شده است.

و یا زیرنویس شماره ۱۷ نام کتابی بدون نویسنده و تاریخ و شماره صفحه است.



در صفحه ۴۱ منبع به صورت زیرنویس داده شده است و آن هم در شکلی اشتباه (فرهنگنامه، جلد سوم، ص ۲۲)
 در صفحه ۸۲ منبع به صورت زیر نویس آورده شده است. (سامی، ۱۳۴۹، ۱۲)
 در صفحه ۹۰ منبع به صورت زیرنویس بدون ذکر تاریخ آورده شده است (تاریخ علوم در اسلام، ۸۵)

۴. مقدمه ابتدای هر فصل

در ابتدای هر فصل نویسنده مقدمه‌ای به صورت شعر آورده است که این رسم را تا به آخر ادامه نداده است، ضمن اینکه در انتخاب اشعار نیز حسن سلیقه زیادی به کار نرفته شده است و همچنین منابع اشعار داده نشده است. به عنوان مثال
 - در صفحه ۱۱ ابتدای فصل یک، شعری از مولانا آمده است.
 - در صفحه ۵۱ ابتدای فصل سوم، نقل قولی از آرتور پوپ بدون ذکر منبع آورده شده است.
 - فصل چهارم، پنجم و ششم مقدمه ندارند!

۵. منابع

در منابع استفاده شده توسط نویسنده نیز مشکلات فراوانی دیده می‌شود که در واقع جزو ایرادات محتوایی کتاب است:
 - استفاده از منابع غیر معتبر و دست دوم
 به عنوان مثال در زیر عنوان حمله اسکندر به ایران در زمان داریوش سوم تنها یک شعر نوشته شده که سروده شاعری به نام علی سلحشوری بختیاری است! بدون هیچ توضیحاتی تاریخی در این باره!
 همچنین نویسنده بارها برای اثبات موضوع از اساطیر و یا اشعار شاهنامه استفاده کرده است که بدون انکار ارزش‌های این دو، به لحاظ علمی قابل استناد نیستند، برای نمونه:
 استفاده از اساطیر در صفحه ۶۲
 استفاده از داستان کشف آتش توسط ایرانیان در شاهنامه فردوسی به عنوان منبع در صفحه ۵۳
 استفاده از اشعار فردوسی ص ۵۴ در بخش "اهلی کردن جانوران"
 - فقدان منبع
 در صفحه ۶۸ کتاب در پایان پاراگراف اول که به الواح گلی در شوش اشاره شده، هیچ منبعی مشاهده نمی‌شود.
 در صفحه ۶۸ نیز در زیر عنوان "گیاه شناسی" هیچ منبعی وجود ندارد.
 در صفحه ۷۱ که درباره نظریه اتمی در آرای حکمای ایرانی گفته شد، هیچ منبعی وجود ندارد
 در صفحه ۷۴ از کتاب الفهرست مطلب آورده شده، بدون ذکر صفحه و سال و...
 در صفحه ۲۸ از گیرشمن بدون ذکر صفحه و سال چاپ منبع آورده شده است.
 در صفحه ۵۵ در بخش کشاورزی آب و آبیاری، قنات‌ها معرفی شده‌اند که هیچ منبعی برای آن‌ها آورده نشده است.
 در صفحه ۸۴ بخش خطوط بدون هیچ منبعی آورده شده است.
 در صفحه ۸۹ کتاب‌های معرفی شده بدون منبع هستند.

در صفحه ۹۶ زیر عنوان نگهداری کتاب‌ها بدون منبع هستند.

- فقدان منبع معرفی شده در بخش منابع و مأخذ:

در صفحه ۳۴ به منبع (معتمدی، ۱۳۷۶، ۸۴) ارجاع داده شده که در بخش انتهای کتاب، شکل کامل این منبع وجود ندارد. موارد زیر هم جزو همین دسته‌اند که هیچ اطلاعات کاملی از آن‌ها بخش منابع و مأخذ دیده نمی‌شود.

(بجنوردی، جلد دهم، ۵۴۶)

(ماری، ۶۷) در صفحه ۱۳ کتاب.

(محمودی، ۱۳۵۸) صفحه ۲۲

"آرتور پوپ" در صفحه ۱۷ کتاب

(دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۰، ص ۵۲۲)

(میر هادی، جلد سوم، ۲۲) در صفحه ۴۱

(دین شاه ایرانی، ۹۸ تا ۱۰۲)

(فرهنگنامه، جلد سوم ص ۲۲)

۶. مشکلات تایپی

- مطالب فراوانی در کتاب دیده می‌شود که با گیومه شروع شده با پرانتز تمام می‌شود. این مشکل را در صفحات، ۶۶، ۹۸، ۴۴ دیده می‌شود.

- تقسیم بندی نامناسبی در کتاب وجود دارد به عنوان مثال در صفحه ۶۳ در زیر عنوان جهان و پیدایش آن دو بخش الف و ب قرار داده شده است. در حالی که این شیوه تقسیم بندی در قبل و بعد از این متن وجود نداشته است و یا دو عنوان "آفرینش در آیین زردتشی" و "آفرینش جهان به روایت فردوسی" نمی‌توانند تقسیم بندی منطقی برای "جهان و پیدایش آن" باشند. در بخش "میراث ایرانیان" زیر پنج عنوان شماره دار، پنج بنای باستانی ایران معرفی شده‌اند که متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی هستند و عنوان بعدی "خط در ایران" است که زیر عنوان‌های آن فاقد شماره است. مثلاً خط میخی، خط آرامی و خط پهلوی در ادامه کتیبه‌های پهلوی آورده شده است!

صفحه ۳۵ چهار نمونه برای نوآوری‌ها هخامنشیان شماره گذاری شده است که شماره ۲ "تاسیس راه و چاپارخانه" است. این شماره خودش هفت شماره زیر عنوان دارد که در واقع، هفت راه زمینی را معرفی کرده است. در حالی که روال علمی این است که شماره‌های بعدی به صورت ۲-۱ و ۲-۲ و الی آخر نوشته شود.

در پایان توصیه می‌شود که در چاپ‌های بعدی کتاب علاوه بر ویراستاری جدی و انتخاب یک روش ارجاع دهی علمی و مناسب، نویسنده اقدام به فصل بندی و عنوان بندی مجدد مجموعه نماید تا از شکل آشفته فعلی خارج شود و نظم منطقی تری پیدا نماید.

از آنجا که جای خالی چنین مجموعه‌ای در کتاب‌های تاریخ علم ویژه جوانان مشاهده می‌شود، برداشتن اولین گام‌ها با این همه اشتباه، چندان خوشایند و تشویق کننده برای ادامه دهندگان راه نیست.